

بسم الله الرحمن الرحيم^١ دلیل دوم بر جواز تقلید: دلیل عقلی

دلیل دوم بر اینکه مستند عامی بر تقلید از مجتهد چیست؟ دلیل عقلی است که با فرض یک انسداد خاص مطرح می‌شود که این دلیل عقلی را **صاحب قوانین، شیخ انصاری^٢، محقق اصفهانی و محقق خوئی** قبول دارند و ذکر می‌کنند. ما بیان **محقق اصفهانی** را مبنای توضیح این دلیل قرار می‌دهیم.

خلاصه کلامشان این است که می‌فرمایند عامی به چهار مطلب معتقد است که نتیجه این چهار مطلب حکم عقل است، عقل مجوز برایش صادر می‌کند که تقلید از مجتهد برای شما درست است.

امر اول: عامی به مبدا معتقد است می‌گوید دنیا خالق دارد.

امر دوم: خداوند ارسال رسل و تشریع دین دارد.

امر سوم: مکلف و عامی می‌داند وظایفی دارد مثل چهارپایان نیست که وظیفه نداشته باشد.

امر چهارم: عامی معتقد است اگر برای امتثال تکالیف اقدام نکند موجب استحقاق عقاب می‌شود لذا امتثال تکالیف بر او لازم است.

حالا در کیفیت امتثال، عامی با خودش محاسبه می‌کند یا کیفیت امتثال به علم است و اجتهاد که بسیاری از عوام می‌بینند این نکته برای آنها میسر نیست خودشان توجه دارند با این گرفتاریها بیست سال یا سی سال درس بخوانند تا مجتهد شود این که قطعاً ممکن نیست یا با احتیاط است تا احراز واقع کند، نمی‌خواهم تقلید کنم تا بتوانم واقع را احراز کنم و قطع به امتثال داشته باشم.

محقق اصفهانی می‌فرمایند این راه دوم هم مستلزم عسر و حرج است و ضمن اینکه موارد احتیاط را هم عامی نمی‌داند. این دو راه برای عامی منسد و بسته شد لامحاله طریق منسوب برای عامی منحصر می‌شود به تقلید، وقتی سایر طرق بسته بود، عقل حکم می‌کند برای وصول به تکالیف که وظیفه اوست تقلید کند از کسی که او حجت بر تقلید دارد. بعد یک ان قلت مطرح می‌کنند.

ان قلت: چه اشکالی دارد بگوییم که عامی به ظن خودش عمل کند ترجمه قرآن و ترجمه روایات و **وسائل الشیعه** را بگیرد هر چه ظن پیدا کرد به آن عمل کند. چنانکه یکی از روشنفکران در کتابش نوشته است در رابطه با تقلید دلیل محکمی وجود ندارد، در عصر حاضر با پیشرفت علوم نیازی به تقلید نیست زیرا این رابطه فردی است با خدا، هر کسی به اندازه فهم و استعدادش از متون اسلامی برداشت کند و عمل نماید مرضی عندااا هست.

محقق اصفهانی پاسخ می‌دهند در دوران امر بین ظن شخصی غیر متخصص و اعتماد به نظریه کسی که حجت دارد، لامحاله من له الحجة و تقلید از او را عقل راجح می‌داند بلکه متعین می‌داند در مقابل ظن شخصی کسی که متخصص نیست لذا نتیجه اینکه این انسداد که هیچ راهی ندارد مقلد جز تقلید، به حکم عقل وظیفه او را متعین می‌کند در تقلید.^٣

١ - جلسه ٥٧ - چهارشنبه - ١٤٠٠/٠٩/٢٤

٢ - الاجتهاد و التقليد شیخ مرتضی انصاری؛ ص ٤٨: «فالمعروف بين أصحابنا جوازه بالمعنى الأعم و ينسب إلى بعض أصحابنا القول بالتحريم و يحكي عن بعض العامة. و الحق هو الأول للأدلة الأربعة أيما نفر و السؤال و السنة المتواترة الواردة في الإذن في الإفتاء و الاستفتاء عموماً و خصوصاً منطوقاً و مفهوماً و الإجماع القولی و العملی علیه و حكم العقل بأنه بعد بقاء التكليف و انسداد باب العلم، و عدم وجوب الاحتياط للزوم العسر إذا دار الأمر بين العمل على الاجتهاد الناقص الذي يتمكن منه العامي، و العمل على التمام الذي يتمكن منه المجتهد، كان الثاني أرجح لكونه أقرب إلى الواقع لكن العدة من هذه الأدلة الإجماع و السنة».

٣ - الاجتهاد و التقليد (بحوث في الأصول)؛ ج ٣، ص: ١٧: «فالذي يمكن أن يقال مع قطع النظر عن الأدلة هو أنَّ العقل- بعد ملاحظة ثبوت المبدأ و إرسال الرسول و تشریع الشريعة و عدم كون العبد مهملاً- يذعن بأنَّ عدم التعرض لامتنال أوامر المولى و نواهيهِ خروج عن زيِّ الرقبة و رسم العبودية، و هو ظلم، فيستحق به الذم و العقاب من قبل المولى. ثم إنَّ كيفية امتثال أحكام المولى إمَّا بتحصيل العلم بها كي يتمكن من الامتنال العلمي بالسماع من المعصوم أو بنحو آخر، و إمَّا بإتيان المحتملات الموجب للقطع بامتنالها، و مع التنازل- لعدم التمكن من تحصيل العلم بها، أو بامتنالها لكان العسر و الحرج، أو عدم معرفة طريق الاحتياط- يذعن العقل بنصب طريق آخر في مقام فهم الأحكام و كيفية امتثالها، لنلا تلزم اللغوية و نقض الغرض من بقاء الأحكام و عدم نصب الطريق إليها، و هو منحصر في أمرين: إمَّا الاجتهاد و هو تحصيل الحجة على

عرض می‌کنیم که این دلیل هم با این بیان وافی به مقصود نیست و مشکل دارد حداقل دو اشکال نسبت به این بیان می‌شود مطرح کرد.

قبل از بیان اشکال اول مقدمه کوتاهی را عرض می‌کنیم.

مقدمه: خلاصه مقدمه این است که در ذیل مقدمه چهارم از مقدمات انسداد در **کفایه الاصول** هم خوانده‌اید که اگر احتیاط موجب اختلال نظام شود همه علماء می‌گویند جای احتیاط نیست و احتیاط قبیح است ولی اگر احتیاط عسر و حرج داشته باشد آیا ادله عسر و حرج هم حاکم بر احتیاط است یا نه؟ بحثی است در جای خودش. **محقق خراسانی** قبول ندارند حکومت ادله عسر و حرج را بر ادله وجوب احتیاط، لکن كما هو الحق **شیخ انصاری** در بحث لاضرر در **وسائل**، در رساله لاضرر ملحق به **مکاسب** و جمعی از محققین می‌گویند ادله عسر و حرج حاکم بر ادله احتیاط است ما هم در بحث قبلی اشاره کردیم در بحث شرائط جریان مباحث اصول عملی هم گفتیم ادله عسر و حرج حاکم بر ادله احتیاط است. اینکه آیا ادله عسر و حرج حاکم است بر احتیاط یا حاکم نیست یک بحث اجتهادی است انظار مجتهدین متفاوت است. بعد از این مقدمه

اشکال اول: خود **محقق اصفهانی** در بیان این دلیل تصریح می‌کنند که ما می‌خواهیم دلیلی اقامه کنیم که محرک عامی باشد و عامی بتواند زوایای آن را بفهمد و این دلیل باعث شود عامی لزوم تقلید را بفهمد. اگر چنین است این دلیلی که شما آوردید یکی از مقدماتش این بود عامی می‌گوید احتیاط بر من لازم نیست چون موجب عسر و حرج است یعنی ادله عسر و حرج حاکم بر ادله احتیاط است، اینکه بحث اجتهادی شد! عامی این بحث را متوجه نمی‌شود.

اشکال دوم: گفته شده این دلیل اخص از مدعاست به خاطر اینکه حکم عقل که می‌گوید به متخصص مراجعه کن و جواز تقلید از او، یک دلیل لبی است، دلیل لبی قدر متیقن دارد. قدر متیقن آنجاست که مقلد ظن به خلاف نداشته باشد اگر مقلد در یک حکمی ظن به خلاف داشت به هر دلیلی، عقل می‌گوید جستجوی بیشتری کن اگر ظن به خلاف داری معلوم نیست رأی تبعیدی او برای تو حجت باشد. بر فرض اینکه مقدمات شما را برساند به حکم عقل به تقلید از مجتهد چون راه‌های دیگر برای او بسته است. عقل می‌گوید این تقلید در صورتی است که ظن به خلاف نداشته باشد پس همه جا وجوب تقلید را ثابت نمی‌کند.

دلیل سوم بر جواز تقلید: تمسک به سره عقلاء

دلیل سوم بر جواز به معنای ااعم تقلید که وجوب را شامل می‌شود تمسک به سیره عقلا است نه دلیل عقلی.

محقق خوئی و جمعی از اعلام متأخرین می‌گویند دلیل ما بنای عقلاء است^۴.

خلاصه دلیل این است که بشر که موجودی اجتماعی است نیازهای مختلفی در اجتماع برای یک انسان متصور است که روشن است همه افراد بشر نسبت به این نیازهای مختلف در همه زمینه‌ها نمی‌توانند متخصص باشند، پزشکی، کشاورزی، صنعت ماشین، صنعت ساختمان و بنا، وسائل زندگی و غیره و صدها مورد که بشر احتیاج دارد و روشن است که بشر در همه این احتیاجات نمی‌تواند متخصص باشد لذا بنای عملی عقلاء این است که در زمینه‌هایی که خودشان متخصص نیستند به متخصص فن و اهل خبره مراجعه می‌کنند. ماشین پزشک جراح خراب می‌شود پیش مکانیک می‌رود و مکانیک قلبش دچار مشکل می‌شود پیش پزشک می‌رود.

الحکم، أو الاستناد إلى من له الحجة على الحكم و هو التقليد، بل لو احتمل حينئذ لزوم العمل بظنه كان المتعين عقلا هو التقليد، لاحتمال تعينه حتى قيل إنه من ضروريات الدين أو المذهب دون تعين الظن، فلا يقين ببراءة الذمة إلا بالتقليد».

۴ - مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي) ؛ ج ۲ ؛ ص ۵۳۸: «المسألة الاولى: أنه لا ينبغي الربيب في جواز التقليد للعامي في الأحكام الشرعية العملية، و تدل عليه السيرة العقلانية، فاتها قد جرت على رجوع الجاهل إلى العالم في امورهم الرجعة إلى معادهم و معاشهم، بل هو أمر فطري يجده كل من راجع نفسه و ارتكازه، و هذا كاف في إثبات الحكم بعد ما سنذكره من عدم ثبوت الردع عنه من قبل الشارع، بل المعلوم امضاؤه، للقطع بأنه لم تكن عادة السلف حتى في عصر المعصومين (عليهم السلام) إلا على رجوع من لم يكن عارفاً بالأحكام الشرعية إلى العالم بها، و قد قررهم الأئمة (عليهم السلام) على ذلك. و تدل على الامضاء- مضافاً إلى القطع به- الآيات و الروايات».

از طرف دیگر مجتهد متخصص در امور حلال و حرام است بنابراین رجوع افراد عامی به متخصص از باب رجوع جاهل است به عالم. که رجوع جاهل به عالم سیره عقلاء است من اقدم العصور تا الان بنابراین به حکم بنای عقلاء که هر عامی هر روز صدها مرتبه این مسئله برای او اتفاق می افتد اینجا هم بنای عقلاء به این عامی می گوید به متخصص مراجعه کن، متخصص حرام و حلال مجتهد است. ادامه بحث خواهد آمد.